

باسمه تعالی

موضوعات آیات سوره مبارکه یس به همراه نکات تفسیری آن

همراه با قرائت آیات سوره، موضوعات هر آیه را مشخص می‌کنیم. علاوه بر نکاتی که تاکنون آموختیم، در بررسی موضوعات این سوره، می‌آموزیم که توجه به نقش حروف (مانند فاء) در نوشتن موضوعات تأثیرگذار است، به طوری که فهم غیردقیق آن، فهم ناقصی از موضوع را در پی خواهد داشت.

❖ (نکات تفسیری مهم سوره در پاورقی‌ها بیان شده است.)

موضوعات هر آیه	به نام خداوند هستی‌بخش مهربان	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
	یا، سین.	یس (۱)
سوگند به قرآن حکیم	قسم به قرآن حکیم ^۱ .	وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)
جواب قسم در تاکید بر مرسل بودن پیامبر	که تو از رسولان الهی هستی.	إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)
راه مستقیم پیامبر اکرم	بر راه راست ^۲ می‌باشی. ^۳	عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)
نزول تدریجی قرآن از جانب خدای عزیز رحیم	این قرآن، نازل شده از جانب خدای مقتدر و مهربان ^۴ است. ^۵	تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

^۱ اگر قرآن را به وصف حکیم توصیف کرد، برای این است که حکمت در آن جای گرفته، و حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروعات آن، از شرایع و عبرتها و مواعظ.

^۲ و توصیف "صراط" به استقامت، به منظور توضیح بوده، و گر نه در معنای خود کلمه صراط استقامت خوابیده، چون صراط به معنای راه روشن و مستقیم است.

^۳ این جمله خبر بعد از خبر است برای حرف "ان" در "انک". و اگر "صراط" را نکره و بدون الف و لام آورد، - به طوری که می‌گویند- برای این بود که بر عظمت آن راه دلالت کند.

^۴ و اینکه در آخر خدا را به دو صفت عزت و رحمت ستوده برای اشاره به این معنا است که او قاهری است که مقهور کسی واقع نمی‌شود، غالبی است که از کسی شکست نمی‌خورد، پس اعراض اعراض کنندگان از عبودیتش او را عاجز، و انکار منکرین خدایی‌اش، و تکذیب تکذیب کنندگان آیاتش، او را ذلیل نمی‌سازد، و او برای هر کس که تابع ذکر (قرآن) شود، و به غیب از او خشیت داشته باشد، دارای رحمتی واسع است، اما نه برای اینکه از پیروی آنان و ایمانشان به غیب استفاده کند، بلکه برای اینکه آنان را به سوی آنچه مایه کمال و سعادتشان است هدایت فرماید. پس او تنها به خاطر عزت و رحمتش رسول را فرستاده و قرآن بر او نازل کرده، قرآن حکیم، تا مردم را انذار کند، و در نتیجه کلمه عذاب بر بعضی، و کلمه رحمت بر بعضی دیگر مسلم شود.

انذار علت ارسال رسل و نزول کتاب/ در غفلت ماندن انسان در صورت عدم وجود انذار برای او	تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان نترسیدند ^۶ و در غفلت به سر می‌برند. ^۷	لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)
محقق شدن عذاب بر انذار نپذیرفتگان/ عدم ایمان غفلت کنندگان	کلام حق درباره بیشتر آنان محقق شده ^۸ ولی ایمان نمی‌آورند. ^۹	لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷)
عذاب آخرتی کسانی که انذار را نپذیرفته‌اند به غل‌هایی که آنها را گرفته و اجازه حرکت به آنها نمی‌دهد	ما به گردن‌هایشان ^{۱۰} غل‌هایی ^{۱۱} نهاده‌ایم که چانه‌هایشان است و سرهایشان بی حرکت مانده است. ^{۱۲} و ^{۱۳}	إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)
حائل و مانع کفار برای دیدن و هدایت یافتن	و ما در پیش روی آنها سدّی ^{۱۴} قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی ^{۱۵} .	وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَّ

^۵ جمله "تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ" وصف قرآن است، که چون از وصفیت قطع شده، باید آن را به فتحه خواند. و مصدر "تنزیل" به معنای مفعول است، و حاصل معنا این می‌شود که: منظورم از قرآن همین نازل شده‌ای است که خدای عزیز رحیم که عزت و رحمت در او مستقر است، نازلش کرده.

^۶ حرف "ما" در آن نافیه است، و جمله بعد از "ما" صفت برای قوم است.

^۷ این جمله، ارسال رسول و تنزیل قرآن را تعلیل می‌کند.

^۸ لامی که بر سر جمله است لام قسم است، و معنایش این می‌شود که: سوگند می‌خورم که قول عذاب بر بیشترشان حتمی شد، و منظور از "ثابت شدن قول بر اکثریت" این است که: مصداقی شده باشند که قول بر آنان صادق باشد. و مراد از قولی که بر آنان ثابت شده، کلمه عذاب است،

^۹ چنین کسانی نمی‌توانند ایمان بیاورند، با بیانی که گذشت روشن گردید که: حرف "فاء" در جمله "فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" برای تفریع است، نه تعلیل.

^{۱۰} کلمه "اعناق" جمع "عنق" - به دو ضمه - به معنای گردن است.

^{۱۱} و کلمه "اغلال" جمع "غل" - به ضمه غین - است، و غل - به طوری که بعضی گفته‌اند - به معنای هر وسیله‌ای (از قبیل طناب و زنجیر و امثال آن) است که با آن دست را برای شکنجه دادن و تشدید عذاب به گردن ببندند. و اگر کلمه "اغلال" را نکره (بدون الف و لام) آورده، برای این بود که: به اهمیت و هول انگیزی آن اشاره کرده باشد.

^{۱۲} و کلمه "مقْمَحُونَ" اسم مفعول از ماده "اقماح" است و اقماح به معنای سر بلند کردن است. از این کلمه برمی‌آید غل‌هایی که در اهل دوزخ به کار می‌رود، طوری است که بین سینه تا زیر چانه آنان را بر می‌کند، به طوری که سرهایشان رو به بالا قرار می‌گیرد و دیگر نمی‌توانند سر را پایین آورند و راه پیش روی خود را ببینند، و آن را از چاه تمیز دهند.

^{۱۳} و این آیه شریفه در مقام تعلیل آیه سابق است که می‌فرمود: "فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ"

^{۱۴} کلمه "سد" به معنای حائل بین دو چیز است.

چشمانشان را پوشانده‌ایم ^{۱۶} و نمی‌بینند. ^{۱۷}	مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)
وضعیت یکسان کفار در برابر انذار یا عدم انذار پیامبر اکرم	وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)
وابسته بودن تأثیر انذار به تبعیت فرد از قرآن و ترس همراه با امید آنها از خدا/ مغفرت و اجر کریم به عنوان نتیجه پذیرش انذار	إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)
احصای همه امور مخلوقات توسط	إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ

^{۱۵} جمله "من بین آیدیم و من خلفهم" کنایه از همه جهات است.

^{۱۶} کلمه "غشی" و "غشیان" به معنای پوشاندن است،

^{۱۷} و معنای دو آیه این است که: کسانی که از این کفار ایمان نمی‌آورند، برای این است که ما در گردنشان غل افکنده‌ایم و دستشان را بر گردنشان بسته‌ایم، و غل تا چانه‌شان را فرا گرفته و سرهایشان را بالا نگه داشته، به همین حال هستند، و نیز از همه اطراف آنان سد بسته‌ایم، دیگر نه می‌توانند ببینند و نه هدایت شوند. پس در این دو آیه حال کفار را در محرومیت از هدایت یافتن به سوی ایمان، و اینکه خدا آنان را به کیفر کفرشان و گمراهی و طغیانشان محروم کرده، مثل زده و مجسم ساخته است.

^{۱۸} این جمله عطف تفسیری و بیانی است، و تقریر است برای مضمون سه آیه قبل، منظور از آنها را خلاصه‌گیری نموده و در عین حال زمینه‌چینی می‌کند برای آیه "إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ..." احتمال هم دارد عطف بر جمله "لا یبصرون" بوده باشد و معنایش این باشد که: اینها نمی‌بینند، در نتیجه چه تو ایشان را انذار کنی و چه نکنی ایمان نخواهند آورد. ولی وجه اول به ذهن نزدیک‌تر است.

^{۱۹} انحصاری که کلمه "انما" آن را افاده می‌کند، به اصطلاح ادبیات، قصر افراد است

^{۲۰} و مراد از "انذار" انذار مفید و مؤثر است.

^{۲۱} در این آیه شریفه "خشیت" متعلق شده است بر "اسم رحمان" که خود دلالت بر صفت رحمت خدا می‌کند، و امید امیدواران را تحریک و جلب می‌نماید، (با اینکه مقام خشیت اقتضا داشت یکی از صفات قهریه خدا را بکار برد)، و این به خاطر آن است که اشاره کند به اینکه خشیت مؤمنین ترسی است آمیخته با رجاء و این همان حالتی است که عبد را در مقام عبودیت نگه می‌دارد، در نتیجه نه از عذاب معبودش ایمن می‌شود و نه از رحمت خدا نومید.

^{۲۲} و اگر کلمه "مغفرة" و نیز "اجر کریم" را نکره آورد، برای اشاره به اهمیت و عظمت آن دو است.

خداوند/ میراندن و زنده کردن مردگان/ ثبت همه اعمال انسان اعم از پیش فرستاده‌ها و چه آثار	آنچه را پیش فرستاده‌اند و اثرهاشان را می‌نویسیم ^{۲۳} و همه چیز را در امامی آشکار شماره کرده‌ایم. ^{۲۴}	مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲)
یادآوری مثل اصحاب قریه در مواجهه با رسولان	برای آنها، مردم آن روستا را مثال بز در آن هنگام که فرستادگان الهی به سویشان آمدند.	وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)
تکذیب دو رسول و فرستاده شدن رسول سومی برای آنها	وقتی دو نفر نزد آنان فرستادیم و آن دو را تکذیب کردند، برای کمک آن دو، سومی را فرستادیم و همگی گفتند: ما فرستادگان خدا به سوی شما هستیم.	إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴)
بشر بودن رسولان علت عدم ایمان	در جواب گفتند: شما هم بشری مثل	قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا

^{۲۳} مراد از "ما قَدَّمُوا" اعمالی است که قبل از مرگ خودشان کردند و از پیش، برای روز جزای خود فرستادند، و مراد از "آثارهم" باقیاتی است که برای بعد از مردن خود بجای گذاشتند

^{۲۴} و مراد از نوشتن ثبت آن در صحیفه اعمال، و ضبطش در آن به وسیله مامورین و ملائکه نویسنده اعمال است و این کتابت غیر از کتابت اعمال و شمردن آن در "امام مبین" است که عبارت است از لوح محفوظ. گویا بعضی توهم کرده‌اند که نوشتن اعمال و آثار، همان احصاء در امام مبین است. و لیکن این اشتباه است، چون قرآن کریم از وجود کتابی خبر می‌دهد که تمامی موجودات و آثار آنها در آن نوشته شده، که این همان لوح محفوظ است، و از کتابی دیگر خبر می‌دهد که خاص امت‌هاست، و اعمال آنان در آن ضبط می‌شود، و از کتابی دیگر خبر می‌دهد که خاص فرد بشر است، و اعمال آنان را احصاء می‌کند. هم چنان که در باره کتاب اولی فرموده: "وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ" و در باره دومی فرموده: "كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا" و در باره سومی فرموده: "وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا" ظاهر آیه هم به نوعی از بینونت حکم می‌کند به اینکه: کتابها یکی نیست، و کتاب اعمال غیر از امام مبین است، چون بین آن دو فرق گذاشته، یکی را خاص اشخاص دانسته و دیگری را برای عموم موجودات (کل شیء) خوانده است، و نیز تعبیر را در یکی به کتابت آورده، و در دیگری به احصاء. منظور از "امام مبین" لوح محفوظ است، لوحی که از دگرگون شدن و تغییر پیدا کردن محفوظ است، و مشتمل است بر تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده، در نتیجه آمار همه چیز در آن هست، و این کتاب در کلام خدای تعالی با اسمهای مختلفی نامیده شده لوح محفوظ، ام الكتاب، کتاب مبین، و امام مبین، که در هر یک از این اسمای چهارگانه عنایتی مخصوص هست.

و شاید عنایت در نامیدن آن به امام مبین، به خاطر این باشد که بر قضاهای حتمی خدا مشتمل است، قضاهایی که خلق تابع آنها هستند و آنها مقتدای خلق. و نامه اعمال هم - به طوری که در تفسیر سوره جاثیه است - از آن کتاب استنساخ می‌شود.

اصحاب قریه به آنها/ مقایسه نادرست اصحاب قریه و نسبت گفتار دروغ دادن به رسولان	ما هستید. ^{۲۵} خدای رحمان چیزی نازل نکرده است ^{۲۶} شما فقط دروغ می‌گویید. ^{۲۷}	أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ (۱۵)
پاسخ پیامبران در خبر دادن از رسالت خود	گفتند: خدا می‌داند که ما فرستادگان او برای شما هستیم.	قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶)
ادامه پاسخ رسولان مبنی بر رسالت تبلیغ	و ما جز ابلاغ رسالت به‌طور آشکار، تکلیفی نداریم.	وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)
نسبت بدیمنی دادن به رسولان و تهدید رسولان از سوی اصحاب قریه بر سنگسار کردن و رسیدن عذاب سخت به آنها	گفتند: ما درباره شما فال بد ^{۲۸} زده‌ایم. اگر دست از کارتان برندارید، شما را سنگسار می‌کنیم و مجازات دردناکی از جانب ما به شما خواهد رسید.	قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸)
پاسخ رسولان به اصحاب قریه در بدیمن بودن اعراض از حق	گفتند: فال بدتان مال خودتان است ^{۲۹} اگر بفهمید بلکه شما مردمی اسرافکارید.	قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹)

^{۲۵} مردم چنین می‌پنداشتند که بشر نمی‌تواند پیغمبر شود. و وحی آسمانی را بگیرد، و استدلال می‌کردند به خودشان که پیغمبر نیستند، و چنین چیزی را در خودشان سراغ ندارند، و آن وقت حکم خود را به انبیا هم سرایت داده، می‌گفتند: پس آنها هم پیغمبر نیستند، چون حکم امثال، یکی است.
^{۲۶} و بر این اساس معنای جمله "وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ" چنین می‌شود: خدا هیچ وحیی نازل نکرده، چون اگر وحیی بر بشری نازل کرده بود ما نیز در نفوس خود از آن خبردار می‌شدیم و خدا به ما هم وحی می‌کرد. همانطور که شما ادعای آن را می‌کنید.
^{۲۷} و جمله "إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ" به منزله نتیجه است برای صدر آیه، و با این بیان نکته حصر در جمله "إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ" روشن شد، و همچنین وجه اینکه چرا فعل را نفی کرد.

^{۲۸} کلمه "تطیرنا" از مصدر تطیر است که به معنای شوم دانستن و فال بد زدن به چیزی است

^{۲۹} کلمه "طائر" در جمله "طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ" در اصل طیر (مرغی چون کلاغ) است که عرب با دیدن آن فال بد می‌زد، و سپس مورد استعمالش را توسعه دادند و به هر چیزی که با آن فال بد زده می‌شود طیر گفتند، و چه بسا که در حوادث آینده بشر نیز استعمال می‌کنند، و چه بسا بخت بد اشخاصی را طائر می‌گویند، با اینکه اصلاً بخت امری است موهوم، ولی مردم خرافه‌پرست آن را مبدأ بدبختی انسان و محرومیتش از هر چیز می‌دانند.

دعوت مردی از اصحاب قریه از آنها برای تبعیت از رسولان	مردی ^{۳۰} از نقطه دور شهر ^{۳۱} با شتاب به سراغ آنها آمد ^{۳۲} و گفت: ای مردم! از این پیامبران الهی پیروی کنید	وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)
بیان علت تبعیت از رسولان: به هدایت بودن خودشان/ نداشتن غرض فاسد در تبعیت دیگران از آنها	پیروی کنید از کسانی که از شما مزدی نمی‌خواهند و افرادی هدایت یافته‌اند.	اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)
استدلال بر توحید در بیان فاطریت خدا و رجعت به سوی او/ عبودیت انسان برای خدا	راستی چرا من کسی را بندگی نکنم که مرا آفریده است؟ و به سوی او باز می‌گردید. ^{۳۳}	وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)
عدم توانایی آله‌ها بر شفاعت و یا نجات کسی	آیا غیر خدا را پروردگار خویش قرار دهم که اگر خدای رحمان بخواهد به من ضرری برساند، شفاعت آنان هیچ	أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدِ الرَّحْمَنُ بُضْرًا لَا تَعْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لَا يُنْقِذُونَ

و به هر حال اینکه فرمود: "طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ" ظاهر معنایش این است که: آن چیزی که جا دارد با آن فال بد بزنید آن چیزی است که با خودتان هست، و آن عبارت است از حالت اعراضی که از حق دارید و نمی‌خواهید حق را که همان توحید است بپذیرید، و اینکه به سوی باطل یعنی شرک تمایل و اقبال دارید.

^{۳۰} و خدای سبحان در کلامش هیچ کس به جز ملائکه را به صفت مکرم توصیف نکرده، تنها ملائکه مقرب درگاهش و بندگان خالصش را به این وصف ستوده، و از آن جمله این مرد است که با مردم مخاصمه و احتجاج کرده و بر آنان غلبه جسته و حجت قوم را بر اینکه پرستش خدا جایز نیست و تنها باید آله را پرسید باطل نموده و در مقابل اثبات کرده است که تنها باید خدا را پرستید، و رسولان او را در دعوی رسالت تصدیق نموده و سپس به آنان ایمان آورده است.

^{۳۱} اقصای مدینه" به معنای دورترین نقطه آن نسبت به ابتدای فرضی آن است. در اول کلام قریه آورده بود، و در این جا از آن به مدینه تعبیر کرد، تا بفهماند قریه مذکور بزرگ بوده.

^{۳۲} کلمه "سعی" به معنای سریع راه رفتن است.

^{۳۳} در این آیه و آیه بعدی‌اش شروع شده به استدلال تفصیلی بر توحید و نفی آله، و اگر از خدای تعالی تعبیر آورد به "الَّذِي فَطَرَنِي" برای این است که به علت حکم اشاره کرده و بفهماند که چون لازمه فطر و ایجاد انسان بعد از آنکه عدم بود، بازگشت همه چیز انسان به خدای تعالی است. در نتیجه برای انسان به غیر از عبودیت محض چیزی نیست. و این نکته همان است که او خدا را با اخلاص بندگی می‌کرد، نه به طمع بهشت و نه از ترس دوزخ، بلکه از این جهت که خدا اهلیت برای عبادت دارد.

	فایده‌ای برای من ندارد و نمی‌توانند مرا نجات دهند.	(۲۳)
ضلالت در شرک و اتخاذ آلهه	که در این صورت در گمراهی آشکاری خواهم بود.	إِنِّي إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴)
بیان ایمان از جانب آن مرد و اتمام حجت با اصحاب قریه	من به پروردگارتان ایمان آوردم پس سخنان مرا بشنوید. ^{۳۴}	إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ (۲۵)
وضعیت مرد ایمان آورده به رسولان در بهشت و آرزوی او در خیرخواهی برای مردم قومش	به او در قیامت گفته می‌شود: داخل بهشت شو. می‌گوید: ای کاش قوم من می‌دانستند، ^{۳۵}	قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶)
مورد غفران و از مکرمین قرار گرفتن مرد مؤمن	که چگونه خدایم مرا بخشید و مرا مورد لطف و کرامت قرار داد.	بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)
قطع نزول از جانب خدا بر قوم ایمان نیاورده به رسولان و مرد مؤمن به رسولان	و ما بعد از او، دیگر هیچ لشکری از آسمان بر قوم او نازل نکردیم، و نازل کننده هم نبودیم. ^{۳۶}	وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸)
صیحه عذاب و هلاک شدن اصحاب قریه	فقط یک صدای آسمانی بود که ناگهان همگی آنان بی حرکت شدند.	إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹)
ندامت بر بندگان خدا که به	ای حسرت بر این بندگان که هیچ	يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ

^{۳۴} " فاسمعون " پس بشنوید " کنایه از تحمل شهادت است، یعنی پس شاهد باشید. و جمله " إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ ... " تجدید شهادت به حق، و تاکید ایمان است.

^{۳۵} خطاب در این آیه به رجل نامبرده است - به طوری که از سیاق برمی‌آید - اشاره می‌کند به اینکه مردم قریه آن مرد را کشتند، و خدای تعالی از ساحت عزتش به وی خطاب کرد که داخل بهشت شو.

^{۳۶} این آیه زمینه چینی برای آیه بعدی است و برای بیان این معنا است که کار و هلاکت آن قوم در نظر خدای تعالی بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا بود، و خدا انتقام آن مرد را از آن قوم گرفت و هلاکشان کرد، و هلاک کردن آنها برای خدا آسان بود و احتیاج به عده و عده‌ای نداشت، تا ناگزیر باشد از آسمان لشکری از ملائکه بفرستد تا با آنها بجنگند و هلاکشان کنند، و به همین جهت در هلاکت آنان و هلاکت هیچ یک از امت‌های گذشته این کار را نکرد، بلکه با یک صیحه آسمانی هلاکشان ساخت.

استهزای رسولان پرداختند	پیامبری برای هدایتشان نیامد، مگر آن که او را به مسخره گرفتند!	مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰)
توجه دادن به سرگذشت هلاک شدگان در نسل‌های قبل	آیا ندیدند چه نسل‌هایی را در گذشته نابود کردیم که هیچ گاه به سوی اینها باز نمی‌گردند؟	أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱)
جمع شدن و حاضر شدن کافران در روز قیامت	و همگی بدون استثنا در روز قیامت نزد ما احضار خواهند شد.	وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲)
آیه خدا در زنده کردن زمین مرده و خارج کردن دانه از آنها برای خوردن انسان‌ها از آن	زمین‌هایی که مرده بودند و ما زنده کردیم و دانه‌هایی از آن بیرون آوردیم و آنها از آن تغذیه می‌کنند، برای آنان نشانه‌ای است. ^{۳۷}	وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳)
ادامه آیه خدا در قرار دادن باغ‌های خرما و انگور و چشمه‌ها در زمین	در آن زمین‌ها باغ‌هایی از درخت خرما و انگورها قرار دادیم و در آن چشمه‌هایی جاری ساختیم،	وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴)
استفاده از ثمرات باغ‌ها و محصولات زمین / عدم شکر انسان نسبت به آن	تا از میوه‌های آن بخورند و از دست پرورده‌های خویش استفاده کنند.	لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵)
تنزیه خدا / توصیف خدا در صفت خلقتش / وجود زوجیت در رویدنی‌ها و انسان‌ها و هر چیز	منزه است خدایی که همه را زوج آفرید چه از نباتات و چه از انسان‌ها و سایر موجودات که شما از آن آگاه	سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ

^{۳۷} پس جمله "وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا" هر چند ظاهر در این است که آیت همان زمین است، لیکن این قسمت از آیه زمینه و مقدمه است برای جمله "وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا..." و می‌خواهد اشاره کند به اینکه: این غذاهای نباتی (که شما در اختیار دارید) از آثار زنده کردن زمین مرده است، که خدا حیات در آن می‌دمد و آن را که زمینی مرده بود مبدل به حبوبات و میوه‌ها می‌کند تا شما از آن بخورید. بنابراین به یک نظر آیت خود زمین نیست، بلکه زمین مرده است، از این جهت که مبدأ ظهور این خواص است، و تدبیر ارزاق مردم به وسیله آن تمام می‌شود.

دیگری	نیستید.	أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)
آیه دیگری از خدا/ بیرون کشیدن روز از شب	و شب، برای آنها نشانه‌ای است. ما روز را از آن برمی‌داریم که ناگاه در تاریکی قرار می‌گیرند	وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷)
آیه دیگری از خدا/ جریان و حرکت خورشید	و خورشید که در مدار خود در حرکت است. ^{۳۸} این تقدیر خداوند مقتدر و آگاه است.	وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸)
آیه دیگری از خدا/ منزلگاه‌های ماه/	و ماه را در منزل‌های معین قرار دادیم تا چون شاخه لاغر خشک شود.	وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹)
شب و روز/ تدبیر جاری خداوند در آنها	نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز سبقت می‌گیرد و هر کدام در مسیر خود شناورند. ^{۳۹}	لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)
آیه دیگری از خدا/ تدابیر خدا در حمل شدن بشر در کشتی روی آب	و نشانه دیگر، آن که ما نژادشان را در آن کشتی پربار حمل کردیم. ^{۴۰}	وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَسْحُونِ (۴۱)
آیه دیگری از خدا/ خلق کردن حیوانات برای سوار شدن انسان	و برای آنها شبیه کشتی، وسایل نقلیه دیگری خلق نمودیم.	وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)
اراده خدا در غرق نشدن انسان در حرکت بر روی دریاها/ احصار قدرت نجات انسان از غرق شدن	و اگر بخواهیم، همگی را غرق می‌کنیم و دادرسی ندارند و کسی آنان را نجات نمی‌دهد،	وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ (۴۳)

^{۳۸} و معنای آیه این است که: خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت می‌کند و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می‌کند، یعنی تا سرآمدن اجلش، و یا تا زمان استقرار، و یا محل استقرارش حرکت می‌کند.

^{۳۹} کلمه "فلک" عبارت است از همان مدار فضایی که هر یک از اجرام آسمانی در یکی از آن مدارها سیر می‌کنند، و چون چنین است بعید نیست که مراد از کلمه "کل" هر یک از خورشید و ماه و شب و روز باشد، هر چند که در کلام خدای تعالی شاهدی بر این معنا نیست.

^{۴۰} و کلمه "فلک" به معنای کشتی است. و کلمه "مسحون" به معنای مملو است.

در دریا توسط خدا		
دلیل نجات: رحمت و بهره‌مندی مدت‌داری که خدا برای انسان در نظر گرفته	جز آن که رحمت ما برای ادامه زندگی تا زمانی معین شامل حالشان شود.	إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴)
برحذر داشتن کفار درباره اعمالشان برای قرار گرفتن در مسیر بهره‌مندی از رحمت خداوند	وقتی به آنها گفته می‌شود: بترسید از آنچه در حال و از آنچه پشت سر دارید تا مشمول رحمت پروردگار شوید. ^{۴۱}	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵)
پاسخ مشرکین در دعوت قبلی و اعراض آنها از آیات خدا/ اعراض از هر آیه‌ای از خدا و جا نگذاشتن هیچ آیه‌ای در این اعراض	هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنها نیامد، جز آن که از آن اعراض می‌کنند. ^{۴۲}	وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶)
دعوت مشرکین به انفاق و جواب رد مشرکین/ مغالطه مشرکین	و هرگاه به آنها گفته می‌شود: از آنچه خداوند به شما روزی کرده انفاق	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

^{۴۱} در این آیه شریفه مشرکین را مذمت می‌کند به اینکه حق این آیت‌ها را رعایت ننموده، و بدانها اقبالی نکرده و آثار آنها را بر آنها مترتب نساختند. وقتی به ایشان گفته می‌شود که: این آیت‌های روشن ناطقند بر اینکه پروردگار شما "الله" است، پس هم از معصیت او در حال حاضر بپرهیزید، و هم از گناهی که قبلاً کرده بودید و یا پس از عذاب شرک و گناهی که بدانی که در آخرت هست بپرهیزید، از این سخن اعراض نموده و این دعوت را اجابت نمی‌کنند. و این اعراضشان بر حسب عادتی است که همیشه در باره همه آیات دارند، آیتی که به وسیله آن تذکر داده می‌شوند با این بیان دو نکته روشن می‌شود: اول اینکه: مراد از "مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ" شرک و گناهی است که در حال حاضر و در قبل از این بدان مبتلا بودند، و یا مراد عذابی است که بدین سبب مستوجب آن شدند، و برگشت هر دو به یکی است، و یا مراد شرک و گناهان در دنیا و عذاب در آخرت است. و این وجه از وجوه دیگر وجه‌تر است.

دوم اینکه: اگر جواب "اذا" حذف شده، برای این است که: دلالت کند بر اینکه حال کفار در جرأت و جسارت به خدای تعالی، و بی‌اعتنایی به حق به حدی رسیده که دیگر نمی‌توان جوابی که در مقابل این دعوت می‌دهند به زبان آورد. پس چه بهتر اینکه اصلاً گفته نشود، هر چند که با جمله "وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ"، فهمانده که آن جواب چه بوده.

^{۴۲} مراد از "آوردن آیات" نشان دادن آن، به مشاهده و یا به تلاوت و تذکر است، و نیز مراد اعم از آیات آفاقی و انفسی و آیت به معنای معجزه (مانند قرآن) است، کفار در برابر همه اینها روگردانی می‌کنند.

درباره اراده خدا	کنید.	لِّلَّذِينَ آمَنُوا أَوْ نَطَعُوا مَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَهُ إِنَّ أُنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (٤٧)
استهزای کفار درباره وعده معاد	و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، پس کی وعده قیامت واقع می‌شود؟ ^{٤٣}	وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٤٨)
پاسخ خداوند در استهزای کافران درباره قیامت و معاد/ ناگهانی واقع شدن قیامت و غافل بودن کافران از آن	آنها جز این را انتظار نمی‌کشند ^{٤٤} که یک صدای آسمانی ^{٤٥} ناگهان آنها را در بر گیرد، در حالی که با هم مشغول جنگ و جدالند. ^{٤٦، ٤٧}	مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (٤٩)
مهلت نداشتن در برابر وقوع صیحه	در آن حال فرصت وصیت ندارند و نیز فرصت مراجعه به خانواده را پیدا نمی‌کنند.	فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (٥٠)
برانگیخته شدن انسان‌ها پس از مرگ و به سرعت به سوی خدا رفتن	در صور ^{٤٨} دمیده می‌شود و ناگاه از قبرها به سوی پروردگار خویش می‌شتابند. ^{٤٩}	وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (٥١)

^{٤٣} کلمه "وعد" به تنهایی "بدون کلمه وعید" هم به معنای وعده خبر می‌آید و هم به معنای وعده شر. ولی اگر هر دو با هم در کلامی بیایند، "وعد" به معنای وعده خیر، و "وعید" به معنای وعده شر خواهد بود.

^{٤٤٤٤} کلمه "نظر" به معنای انتظار است.

^{٤٥} مراد از "صیحه" به شهادت سیاق همان نفخه صور اولی است که وقتی دمیده می‌شود همه می‌میرند، و اگر صیحه را به "وحدت" وصف کرده، برای اشاره به این نکته است که: امر کفار برای خدا (جلت عظمته) بسیار آسان است، و برای او بیش از یک صیحه کاری ندارد.

^{٤٦} و کلمه "یخصمون" در اصل "یختصمون" بوده که مصدر آن اختصام، به معنای مجادله و مخاصمه است.

^{٤٧} و این آیه شریفه جوابی است از اینکه کفار به عنوان استهزا گفتند: "پس این وعده کی است، اگر راست می‌گویید" خدای تعالی هم در این جمله کفار مسخره کننده را سخریه و استهزا کرده، و به امر آنان بی‌اعتنایی نموده.

^{٤٨} این نفخه صور، نفخه دومی است که به وسیله آن همه مردگان زنده می‌شوند، و قیامت برپا می‌گردد.

^{٤٩} و کلمه "أجدات" جمع "جدث" است که: به معنای قبر است. و کلمه "ینسلون" از ماده "نسل" است که: به معنای راه رفتن به سرعت است. و در تعبیر از قیامت به "الی ربهم" - به سوی پروردگارشان "هشدار و توبیخی است برای کفار که منکر ربوبیت خدای تعالی هستند.

تصدیق کافران در قیامت به صدق وعده رسولان	آن گاه می‌گویند: وای بر ما! چه کسی ما را از آن آرامگاه ما برانگیخت؟ این همان چیزی است که خدای رحمان ^{۵۰} وعده داده بود و فرستادگان او راست گفتند. ^{۵۱}	قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)
صیحه برپاشدن قیامت/ حاضر شدن همگان در قیامت نزد خداوند	و جز یک صدا نباشد. در آن زمان همگی را نزد ما احضار کنند.	إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳)
عدل درباره همه انسان‌ها در قیامت/ جزای عمل به عمل	امروز به کسی ظلم نخواهد شد و شما جز کارهایی که کرده‌اید، پاداش داده نمی‌شوید. ^{۵۲}	فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴)
اصحاب بهشت و تنعم آنها از شادی	یاران بهشت، به نعمتهای الهی مشغول ^{۵۳} و شادمانند. ^{۵۴}	إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي

^{۵۰} و اگر کفار در قیامت می‌گویند "ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ" و از خدا به رحمان تعبیر می‌کنند، برای این است که به نوعی از خدا بخواهند بر آنان رحم کند، چون همین‌ها بودند که در دنیا می‌گفتند: "وَمَا الرَّحْمَنُ"

^{۵۱} و اینکه از در تعجب گفتند: "وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان بپا داشت؟" اساسش همان انکار معاد است که در دنیا می‌ورزیدند و در دل از روز جزا غفلت داشتند، و همواره مستغرق در هواها بودند، وقتی به طور ناگهانی سر از قبر درمی‌آوردند و به سرعت به طرف محشر می‌روند، به عالمی که جز عذاب شر، انتظار دیگری در آن ندارند، ناگزیر دچار فرع اکبر و دهشتی می‌گردند که حتی کوه‌ها تاب تحمل آن را ندارد، و به همین جهت طبق عادت و رسمی که در دنیا در هنگام برخورد به خطر داشتند، اولین عکس‌عملی که نشان می‌دهند، گفتن واویلا است، آن گاه می‌پرسند: چه کسی آنان را از مرقدشان برانگیخت؟ و این بدان جهت است که دهشت، آنان را از توجه به هر چیز دیگری غافل می‌سازد.

بعد از گفتن واویلا، و بعد از پرسش از اینکه چه کسی آنان را از مرقدشان برانگیخته؟ به یادشان می‌افتد که در دنیا فرستادگان خدا همواره وعده حق را در باره بودن روز بعث و جزا تذکرشان می‌دادند، آن وقت شهادت می‌دهند به حق بودن آن وعده‌ها و خود را پناهنده رحمت خدا می‌کنند و می‌گویند: "این همان بعث و جزایی بود که رحمان وعده می‌داد."

همین گفتارشان نیز از در نیرنگ و کیدی است که: در دنیا به آن خو گرفته بودند، هر وقت دشمن بر آنان غلبه کرد، شروع می‌کردند به تملق و اظهار ذلت و اعتراف به ظلم و تقصیر. و در آخر با جمله "وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ" حقانیت رسولان را تصدیق می‌کنند.

^{۵۲} جمله "وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" عطف تفسیری است برای جمله "فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا" و در حقیقت بیانی برهانی برای نبودن ظلم در آن روز است، چون دلالت می‌کند بر اینکه جزای اعمال هر صاحب عملی در آن روز خود اعمال اوست.

		شُغِلْ فَاكْهُونَ (۵۵)
تنعم بهشتیان و زوج‌هایشان از سایه‌ها و تکیه‌گاه‌ها	آنها و زنانشان در سایه‌ها به تخت‌ها تکیه زده‌اند.	هُمُ وَ اَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلٰى الْاَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ (۵۶)
تنعم بهشتیان از میوه‌ها و آنچه بخواهند	برای آنان انواع میوه‌هاست و هرچه بخواهند، آماده است.	لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷)
تنعم بهشتیان از سلام از جانب پروردگار رحیم	از جانب پروردگار مهربان برای آنها درود و سلام است.	سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸)
جدا شدن مجرمین در روز قیامت	به مجرمان گفته می‌شود که امروز صف خود را جدا کنید.	وَ اِمْتَازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹)
یادآوری عهد عبودیت نکردن شیطان/ دشمنی آشکار شیطان برای ذریه آدم	آیا ای فرزندان آدم! با شما عهد نبستم که شیطان را بندگی نکنید زیرا که او برای شما دشمن آشکاری است؟	اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۰)
یادآوری عهد خدا به انسان برای عبودیت خدا	و گفتم که مرا بندگی کنید که این، راه مستقیم است.	وَ اَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)
گمراهی جمعیت کثیری از انسان‌ها از طرف شیطان	ولی شیطان عده زیادی از شما را گمراه کرد. آیا نمی‌خواهید اندیشه کنید؟	وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا اَوْ فَلَمَ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)
یادآوری وعده جهنم	این، آن جهنمی است که به شما وعده داده می‌شد.	هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳)
وارد شدن در آتش	امروز در آن وارد شوید به خاطر آنچه را که شما انکار کردید.	اَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴)

^{۵۳} کلمه "شغل" به معنای کاری است که آدمی را به خود مشغول سازد و از کارهای دیگر باز بدارد

^{۵۴} کلمه "فاکه" اسم فاعل از مصدر "فکاهت" است که به معنای گفت و شنودی است که مایه خوشحالی باشد و ممکن هم هست به معنای تمتع و لذت بردن باشد.

مهر شدن دهان‌ها/ شهادت دست‌ها و پاهای کفار و مشرکین به اعمالشان	امروز بر دهانشان مهر می‌زنیم و دستها و پاهایشان به آنچه انجام داده‌اند، شهادت می‌دهند.	الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)
عدم بینایی کفار و مشرکین در هدایت یافتن (طمس اعین: جای چشم که ابزار بینایی است را ندارد)	و اگر بخواهیم دیدگانشان را نابینا می‌کنیم. ^{۵۵} آنگاه برای عبور از صراط بدوید اما چگونه می‌توانید ببینید. ^{۵۶}	وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶)
مسخ کفار و مشرکین در وضعیتشان: نه برگشت به حالت قبل و نه برگشت از عذاب مسخ	و اگر بخواهیم، آنها را در مکان خود مسخ ^{۵۷} می‌کنیم ^{۵۸} تا نتوانند ادامه راه دهند و یا به عقب برگردند. ^{۵۹}	وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷)
قدرت خدا در مسخ کردن/ برگشت حالت ضعف در پیری پس از قدرت داشتن در قبل از آن/	هر که را عمر طولانی دهیم، در خلقت او کاستی ایجاد می‌کنیم. آیا به عقل نمی‌آید؟! ^{۶۰}	وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸)

^{۵۵} در مجمع البیان گفته: کلمه "طمس" به معنای محو و نابود کردن چیزی است، به طوری که هیچ اثری از آن نماند. در نتیجه "طمس بر دیدگانت" مثل پاک کردن خطی است که نوشته شده. و نظیر آن طمس بر مال است که به معنای از بین بردن آن است به طوری که دیگر به هیچ درکی ادراک نشود. و "کور مطموس" و "طمیس" آن کوری را گویند که اصلا شکاف بین دو پلک را نداشته باشد.

^{۵۶} و معنای جمله "فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ" این است که: در طلب و خواست آن بودند که به سوی طریق حق و واضح سبقت گیرند، خواستند به آن طریقه‌ای سبقت گیرند که سالک آن گمراه نمی‌شود، ولی آن را ندیدند و هرگز هم نخواهند دید. پس استبعادی که از جمله "فَأَنَّى يُبْصِرُونَ" استفاده می‌شود، خود کنایه از این است که هرگز نخواهند دید.

^{۵۷} کلمه "مسخ" برگشتن آدمی به خلقتی زشت و بد منظره است.

^{۵۸} و مراد از "مسخ کفار بر مکانی که دارند" این است که ما چنین قدرتی داریم که کفار را در همان جایی که فعلا نشسته‌اند بدون اینکه از جایشان تکان دهیم، و بدون اینکه خود را به زحمت اندازیم، به صرف مشیت خود مسخشان می‌کنیم. پس کلمه "علی مکانتهم" کنایه از این است که این کار برای خدای تعالی آسان است و هیچ سختی ندارد.

^{۵۹} پس کلمه "مضی" و "رجوع" کنایه هستند از برگشتن به حالت سلامت، و از باقی ماندن بر حالت عذاب و مسخ.

^{۶۰} کلمه "نعمره" از مصدر "تعمیر" است که به معنای طولانی کردن عمر است (تعبیر خانه را هم از این رو تعمیر گفته‌اند که باعث طول عمر آن است). و کلمه "ننکسه" از مصدر "تنکیس" است که به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد و نیرویش مبدل به

توبیخ برای عدم تعقل		
مبرا کردن قرآن از شعر/ تاکید بر ذکر آشکار بودن قرآن	ما هیچ گاه به پیامبر شعر نیاموختیم و شایسته او نیز نیست بلکه این آیات جز وسیله بیداری و قرآن روشن نیست. ^{۶۱}	وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ (۶۹)
پذیرش انذار قرآن از جانب فرد حیّ و محقق شدن عذاب برای کافران به آن به عنوان نتیجه انزال قرآن	تا با آیات آن، زندگان پند گیرند و بر کافران اتمام حجت شود. ^{۶۲}	لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)
توبیخ در توجه نکردن به نعمت حیوانات که خداوند انسان را مالک آن گردانید	آیا کافران ندیدند که برای انسان به دست قدرت ما حیواناتی آفریده‌ایم که آنها مالک آنان هستند.	أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱)
رام کردن حیوانات برای انسان برای سوار شدن و نیز برای خوراک انسان	حیوانات را رام آنها کردیم تا بر آنان سوار شوند و هم از آنان تغذیه کنند.	وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲)
منافع حیوانات برای انسان/ نوشیدنی‌های انسان از حیوانات	برای آنها در آن حیوانات منفعت‌ها و نوشیدنی‌هایی است. آیا شکر آن را	وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

ضعف گردد، و زیادتش رو به نقصان گذارد. و انسان در روزگار پیری همین طور می‌شود: قوتش مبدل به ضعف، و علمش مبدل به جهل، و یاد و هوشش مبدل به فراموشی می‌گردد.

^{۶۱} و جمله "إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ" تفسیر و توضیحی است برای جمله "وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ" به خاطر اینکه لازمه معنای آن این است که قرآن شعر نیست. پس انحصاری که از جمله "إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ..." استفاده می‌شود، از باب قصر قلب است و معنایش این است که: قرآن شعر نیست، و قرآن چیزی نیست به جز ذکر و خواندنی آشکارا. و معنای ذکر و خواندنی بودن قرآن این است که قرآن ذکری خواندنی است، از طرف خدا که هم ذکر بودنش روشن است، و هم خواندنی بودنش و هم از ناحیه خدا بودنش.

^{۶۲} این آیه - به طوری که ملاحظه می‌کنید - نتیجه ارسال رسول و انزال قرآن به رسول را عبارت دانسته از: یکی انذار کسی که زنده باشد، یعنی حق را تعقل بکند، و آن را بشنود، و دوم حقانیت قول و واجب شدن آن بر کفار. پس محاذی بودن این آیه در برابر آیات اول سوره در اینکه هر دو یک معنا را دنبال می‌کنند، به خوبی روشن گردید.

	به جا نمی آورند؟!	
آلهه‌ها را در عوض خدای واحد گرفتن	غیر از خداوند، خدایانی برای خود انتخاب کردند، بدین امید که از سوی آنها یاری شوند. ^{۶۳}	وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴)
عدم توانایی آلهه‌ها بر یاری دادن مشرکین به علت عدم مالکیت بر هیچ چیز	در حالی که خدایان نمی‌توانند آنان را یاری دهند. این کافران، سپاهی حاضر به خدمت خدایان خویش هستند.	لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵)
حزن پیامبر اکرم از شرک انسان‌ها و دلداری خداوند بر این امر/ علم خداوند به نهان و آشکار	سخن آنها تو را اندوهگین نکند. ^{۶۴} آنچه را پنهان و یا آشکار می‌کنند، می‌دانیم.	فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)
توبیخ انسان در توجه نکردن به اینکه خدا او را از نطفه‌ای خلق کرد و او رویه دشمنی با خدا را در پیش گرفت	آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او دشمن آشکار گردید.	أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷)
فراموش کردن چگونگی خلق شدن اولیه توسط انسان و انکار زنده شدن پس از مرگ	بر ما مثالی زد که چه کسی می‌تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است؟	وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ

^{۶۳} هر چه ضمیر جمع در این آیه است به مشرکین برمی‌گردد، چون مشرکین بودند که به جای خدا خدایانی دیگر برای خود گرفتند به امید اینکه آن خدایان یاریشان کنند. و مراد از "آلهه" همان اصنام و یا شیاطین و یا فرعونهای بشری است، نه آن آله‌ای که از جنس ملائکه مقربین، و یا اولیائی از انسانها برای خود اتخاذ کرده بودند، برای اینکه با ذیل آیه که می‌فرماید: و هم لهم جند محضرون - و مشرکین برای آلهه لشکری هستند که در قیامت برای جزا حاضر می‌شوند" نمی‌سازد، چون ملائکه مقرب خدا و اولیای او، در این جریان گناهی ندارند تا برای کیفر حاضر شوند. و اینکه مشرکین خدایانی می‌گرفتند به این امید بوده که آن خدایان ایشان را یاری کنند چون عامه مشرکین این اعتقاد غلط را داشتند که تدبیر امورشان به این خدایان واگذار شده، و خیر و شرشان هر چه هست در دست خدایان قرار گرفته، در نتیجه آن خدایان را عبادت می‌کردند، تا با عبادت خود از خوبستن راضی‌شان کنند، و در نتیجه بر ایشان خشم نگیرند و نعمت را از ایشان قطع ننموده و یا بلا و نعمت نفرستند.

^{۶۴} کلمه "فاء" که بر سر جمله "فَلَا يَحْزُنُكَ" در آمده فای تفریع است از نهی از اندوه بر حقیقت آله‌ای که اتخاذ کردند و آنها را پرستیدند به امید آن که یاریشان کنند، می‌فرماید: وقتی حقیقت حال مشرکین از این قرار بود که آن چیزهایی که برای خود یار فرض کردند ابداً قدرت بر یاری ایشان نداشتند، و از سوی دیگر، هم مشرکین و هم یاوران فرضیشان برای عذاب احضار می‌شوند، پس دیگر تو از شرک ایشان غمگین مباش

		رَمِيمٌ* (۷۸)
پاسخ در برابر منکرین معاد و توجه دادن به ایجاد ابتدایی انسان و علم خداوند بر هر آفریده	بگو همان کسی که اولین بار آن را آفرید، دوباره آن را زنده می‌کند و او بر همه آفریده‌های خویش آگاه است	قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹)
توجه دادن انسان به نحوه شعله‌ور شدن آتش برای دور کردن استبعاد از زنده کردن مردگان توسط خدا از اندیشه انسان	خدایی که از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید. ^{۶۵}	الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰)
توجه دادن انسان‌ها به خلق شدن آسمان‌ها و زمین توسط خداوند/ توجه دادن به صفت خَلَّاقُ عَلِيمُ خدا	آیا خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر نیست همانند این انسان‌ها را بیافریند بلکه قادر است و او آفریننده آگاه است. ^{۶۶}	أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)
اراده مطلق و مستقل خداوند در ایجاد امور	کار او این گونه است که وقتی چیزی را اراده کند، همین که می‌گوید باش. پس موجود می‌شود. ^{۶۷}	إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)

^{۶۵} این آیه شریفه بیان است برای جمله "الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ". و کلمه "توقدون" مضارع "ایقاد" است که به معنای شعله‌ور ساختن آتش است. و این آیه شریفه در این صدد است که استبعاد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند. استبعاد از اینکه چگونه ممکن است چیزی که مرده است زنده شود با اینکه مرگ و زندگی متناهیند؟ جواب می‌دهد: هیچ استبعادی در این نیست، برای اینکه آب و آتش هم با هم متناهیند، مع ذلک خدا از درخت تر و سبز آتش برای شما قرار داده و شما همان آتش را شعله‌ور می‌کنید.

^{۶۶} استفهام در آیه استفهام انکاری است، و آیه شریفه بیان همان حجت است که در سابق در جمله "قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ" آمده بود، چیزی که هست این بیان از بیان قبلی به ذهن نزدیکتر است، چون در بیان سابق ایجاد بار اول انسان را دلیل می‌گرفت بر اینکه قادر است بر زنده کردن ایشان در آخرت، ولی در این آیه خلقت آسمانها و زمین را که به حکم و جدان و به فرموده خود خدای تعالی "لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ" بزرگتر از خلقت انسانهاست، دلیل گرفته بر قدرت او.

^{۶۷} این آیه شریفه از آیات برجسته قرآن کریم است که کلمه ایجاد را توصیف می‌کند و می‌فرماید: خدای تعالی در ایجاد هر چیزی که ایجاد آن را اراده کند، بغیر از ذات متعالی خود به هیچ سببی دیگر نیازمند نیست، نه در اینکه آن سبب مستقلاً آن چیز را ایجاد کند، و نه در اینکه خدا را در ایجاد آن کمک نماید، و یا مانعی را از سر راه خدا بردارد.

تسبیح و تنزیه خداوند/ تسلط و قبضه همه چیز در دستان خدا/ رجعت همه چیز به سوی خدا	بنابراین، منزه است خدایی که ملکوت همه چیز در قدرت اوست و همه شما به سوی او باز می گردید. ^{۶۸}	فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)
---	--	---

سیر دوم: دسته‌بندی ترتیبی سوره

در این بخش مانند روشی که در درس قبل آموخته‌ایم، ابتدا کلی‌ترین موضوع هر آیه را تعیین کرده و سپس آیاتی که می‌توانند با هم دارای اشتراک موضوعی باشند را در یک دسته آیه قرار می‌دهیم:

آیات ۱ تا ۸: پیامبر اکرم رسول الهی و قرآن نازل شده بر ایشان برای انذار انسان‌ها

آیات ۹ تا ۱۲: جدا ساختن انسان‌ها از غفلت و انذار آنها به واسطه قرآن و رسالت پیامبر و وضع انسان‌ها در پذیرش یا عدم پذیرش انذار رسول

آیات ۱۳ تا ۳۲: بررسی مواجهه اصحاب قریه در برابر دعوت رسولان الهی به عنوان مثلی در انذار و احیاء

آیات ۳۳ تا ۴۴: انذار و احیاء با تبیین آیات طبیعی آفرینش

آیات ۴۵ تا ۴۸: چگونگی اعراض از آیات

آیات ۴۹ تا ۶۵: قیامت و معاد و حال انسان‌های بهشتی و جهنمی و توبیخ انسان درباره عمل نکردن به عهد عبودیت خدا و برحذر بودن از عبودیت شیطان

آیات ۶۶ تا ۷۰: مؤلفه‌های انذار و احیاء در انسان

^{۶۸} کلمه "ملکوت" مبالغه در معنای ملک است، مانند کلمه "رحمت" و کلمه "رهوت" که مبالغه در معنای رحمت و وحشت‌اند.

با انضمام این آیه به ما قبلش این معنا به دست می‌آید که: مراد از "ملکوت" آن جهت از هر چیزی است که رو به خداست، چون هر موجودی دو جهت دارد، یکی رو به خدا، و یکی دیگر رو به خلق. ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خدا است، و ملک آن سمت رو به خلق است ممکن هم هست بگوییم: ملکوت به معنای هر دو جهت هر موجود است، و آیات زیر هم بر همین معنا حمل می‌شود، "وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ" و "أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" و "قُلْ مَنْ يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ". و اگر فرموده ملکوت هر چیزی به دست خداست، برای این است که: دلالت کند بر اینکه خدای تعالی مسلط بر هر چیز است، و غیر از خدا کسی در این تسلط بهره و سهمی ندارد.

و برگشت معنا در آیه "فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ" به این است که: خدا از استبعادی که مشرکین در مساله معاد می‌کنند، منزه است، چون مشرکین غافلند از اینکه ملکوت هر چیزی به دست خدا و در قبضه قدرت اوست.

و جمله "وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" خطاب به عموم مردم است، چه مؤمن و چه مشرک، و هم بیان نتیجه‌ای است از بیان سابق بعد از تنزیه خدا.

آیات ۷۱ تا ۸۱: فعال کردن قوه مشاهده انسان با استفهام برای انذار نسبت به بهره‌مندی از نعمت‌ها و یادآوری معاد و علم و قدرت خدا

آیات ۸۱ تا ۸۳: معرفی امر و ملکوت آفرینش

سپس این دسته آیات را مجدداً بررسی کرده تا در صورت تجمیع تحت موضوع مشترک، بر اساس آن دسته‌بندی ترتیبی مناسبی را برای سوره ارائه دهیم:

دسته اول- آیات ۱ تا ۱۲: معرفی پیامبر اکرم به عنوان رسول برای انذار و احیای انسان‌ها و بیان عوامل پذیرش و عدم پذیرش ایشان

دسته دوم- آیات ۱۳ تا ۳۲: مثلی در ارسال رسولان و عوامل پذیرش و عدم پذیرش انذار ایشان

دسته سوم- آیات ۳۳ تا ۴۷: انذار توسط آیات طبیعی و تبیین چگونگی اعراض انسان از آیات

دسته چهارم- آیات ۴۸ تا ۶۵: انذار با یادآوری معاد و عهد انسان در عبودیت خدا

دسته پنجم- آیات ۶۶ تا ۸۱: مؤلفه‌ها و زمینه‌های اثربخشی انذار و احیاء

دسته ششم- آیات ۸۱ تا ۸۳: معرفی امر و ملکوت هستی به عنوان منشأ و منبع ارسال و انذار و احیاء

نمودار دسته‌بندی ترتیبی آیات سوره به صورت زیر خواهد بود: